

## کاندیدان مرگ

از چند و چون قضیه قتل " احمد ولی کرزی " که بگذریم، نظر به گزارشات متعدد خبر رسانی های داخلی و خارجی، " احمد ولی کرزی " بدست قوماندان محافظان خود به ضرب دو گلوله به سر و سینه اش، جان باخته است. اینکه واقعاً دست طالبان در قضیه دخیل بوده است یا خیر، همچنان مشکوک و سوال برانگیز است. از جانب دیگر عده ای هم بر این عقیده هستند که داد و معامله های پیدا و پنهان " احمد ولی کرزی " با باند های قاچاق مواد مخدر و تقسیم عایدات سرشار از آن، منجر به کشته شدن وی گردیده است.

نظر به گزارش " ماندگار "، جنرال عبدالرازق سرپرست قوماندانی پولیس ولایت قندهار گفته است: «حمله کننده بر احمد ولی کرزی آنقدر به وی نزدیک بود که محافظ رئیس جمهور حامد کرزی، احمد ولی کرزی، برادرانش و حتی محافظ خانواده وی بود که فعلاً قوماندان محافظان ملکیتها و مقبره عبدالاحد کرزی پدر رئیس جمهور در سرزمین آبایی شان بود... به گفته منبع، سردار محمد از مدت حدود هفت سال بدین سو برای خانواده کرزی کار می کرد و از اعتماد خاص احمد ولی کرزی بر خوردار بود. سردار محمد قوماندان بیش از ۱۲۰ محافظی بود که مسؤلیت تأمین امنیت و مصونیت یک قلعه متعلق به عبدالقیوم کرزی را به عهده داشته است.»

این سردار محمد نام که گویا محافظ " حامد کرزی و برادران " بوده است و قوماندانی بیش از ۱۲۰ محافظ " یک قلعه متعلق به عبدالقیوم کرزی " را بر عهده داشته است، آیا از جانب طالبان مامور قتل " احمدولی کرزی " گردیده بود یا از جانب " عبدالقیوم کرزی "؟

اینکه تنها و تنها یک قلعه متعلق به قیوم کرزی، توسط ۱۲۰ محافظ مسلح محافظت می شود، نمونه روشنی از اقتدار برادران کرزی در ولایت قندهار تواند بود. از جانب دیگر اگر " قیوم کرزی " صرف برای محافظت از یک قلعه خود، ۱۲۰ نفر محافظ می گمارد، در حالیکه در قندهار هیچ کاره هم نیست، پس قیاس کرده میتوانیم که برادرش " ولی کرزی " که رئیس شورای ولایتی و فرد شماره یک در ولایت قندهار بود و بزرگ ترین شرکت امنیتی در افغانستان هم متعلق به او بود و در قاچاق مواد مخدر نیز دست قدرتمندی داشت و فرد مورد اعتماد امریکائی ها در منطقه شمرده می شد و...، چه خطر بزرگ و رقیب بی بدیل و سرسخت برای " حامد کرزی " و بخصوص " قیوم کرزی "، بشمار رفته میتوانست.

جالب اینجاست که در مراسم بخاک سپاری " ولی کرزی "، جناب رئیس جمهور از جانب خود، برادر دیگرش، " قیوم کرزی " را بجای وی می گمارد. گویا این وظیفه میراثی بوده و صرف به خاندان " کرزی ها " تعلق دارد. غافل از اینکه جناب رئیس جمهور در مراسم بخاک سپاری یک برادر، برادر دیگر را " کاندید مرگ " نموده است. آیا این کاندیداتوری از روی یک سنجش دقیق صورت گرفته است و یا یک تصمیم آبی و غیر منتظره؟

آیا مناسبات برادران " کرزی " تا آن حدی تیره گشته است که به مرگ همدیگر نقشه کشی می نمایند؟

یک مشابهت عجیب بین قتل " احمد شاه مسعود " و ترور " احمد ولی کرزی " و تا جائی هم قتل " جنرال داوود "، دیده می شود.

در قضیه قتل " احمد شاه مسعود "، یگانه شاهد قتل که از آن توطئه زنده و سلامت مانده و جهت حفظ جان خود، خود را از پنجره بیرون پرتاب نموده بود، بوسیله یک بادیگارد مورد رگبار گلوله قرار گرفته و سوراخ سوراخ شد، در حالیکه هرگز چانس فرار از منطقه را نداشت و به راحتی می شد او را زنده دستگیر کرد، چون مسلح نبود و به منطقه نیز هیچگونه آشنائی نداشت.

در قضیه قتل " احمد ولی کرزی "، باز هم از همین تاکتیک استفاده شد و قاتل در حالیکه به راحتی دستگیر شده میتوانست و هیچ راه فراری هم نداشت، به ضرب گلوله های کلشینکوف بادیگارد، کشته میشود. باز هم یگانه شاهد قتل را نابود میکنند.

دپانو شمیره: له ۱ تر 3

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادښت: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لېکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څېر و لولئ

در قضیه قتل "جنرال داوود داوود" نیز از همین شیوه و روش کار گرفته شد و قاتل مورد رگبار گلوله قرار گرفته و کشته شد. گفته می‌شد که "جنرال داوود" در آن حادثه زخم‌های سطحی برداشته و هنوز زنده بود که در اثر آتش بادیگارد ها بقتل رسید. (... قوماندان عبدالعلی برادر جنرال داوود که در مراسم فاتحه جنرال داوود و جنرال نوری صحبت میکرد گفت که برادرش و جنرال نوری در اثر فیر گلوله بر آنان کشته شده اند. قوماندان علی میگوید: جنرال داوود و شاه جهان نوری در انفجاری که عصر روز شنبه در مقر ولایت تخار به وقوع پیوسته بود، مجروح بودند، اما پس از انجام این حمله با ضرب گلوله به قتل رسیده اند. دکتر سید امین الله امین مشاور شفاخانه ولایتی تخار تایید کرد که در جسد جنرال داوود اثرات اصابت گلوله به وضاحت مشاهده شده است.)

سلسله این گونه قتل ها همچنان ادامه دارد و هر روز قربانی میگیرد. در ادامه این قتل های حساب شده و سخت دقیق طرح گردیده، نوبت میرسد به گویا "مشاور ارشد"، رئیس جمهور، "جان محمد خان". وی که در سال های گذشته، والی ولایت ارزگان بوده است و طبق معمول بعد از برکناری از آن مقام (البته در اثر بیکیفیتی)، سمت مشاور رئیس جمهور را عهده دار گردیده و در قصر سه منزله خود در کارته چهار- کابل سکونت اختیار میکند، توسط دو نفر افراد اعتمادی خود در خانه اش بقتل میرسد. هنوز دقیق معلوم نیست که وی در اثر فیر بادیگارد خود کشته شده است یا با گلوله قاتل. در این حادثه "هاشم وطنوال" یکی از نمایندگان ولایت ارزگان در (ولسی جرگه)، نیز کشته میشود. باید علاوه نمود که کشته شدن "وطنوال" صرف یک تصادف بوده است و گویا در زمان غلط و در مکان غلط تشریف داشته است.

و اما برگردیم به "مشاور ارشد" رئیس جمهور که نمیدانم جنرال بوده است یا سترجنرال، در کدام جنگ های آزادیبخش و ملی شرکت داشته است و چند جنگ را فتح کرده است تا به این مقام رسیده بوده است. قرار معلوم داد و معامله های سیاسی - نظامی را از داخل قصر خود در کارته چهار، رهبری میکرده و با نمایندگان فرمایشی "ولسی جرگه" نیز در داد و گرفت بوده است. افرادی که در ده سال گذشته به نحوی بقتل رسیده اند، بصورت عموم دستی در سیاست و نظامی گری، و دستی هم در قاچاق مواد مخدر داشته اند و هرکدام قدرتی در درون قدرت و دولتی در درون دولت بوده اند.



آیا اکنون نوبت به "عبدالقیوم کرزی" و جنرال بابا جان "پرچی"، رسیده است؟



جالب اینجاست که پس از هر قتل و هر ترور، مقامات امنیتی و پولیس و وزارت داخله و دفاع رژیم، ترور ها را به پاکستان نسبت میدهند و این ساده ترین راه، برای فرار از مسؤولیت ها شمرده میشود. نمیدانم وظیفه پولیس و امنیت ملی چیست؟ معاش های سرشار دالری را جهت کدام خدمت و جهت تأمین کدام امنیت، دریافت میکنند؟ چگونه باید به آنها اعتماد کرد؟

د پانوی شمیره: له ۲ تر 3

برادر رئیس جمهور را در داخل منزل اش میکشند، مشاور رئیس جمهور را در داخل قصرش می کشند، آزادانه داخل وزارت دفاع میشوند و دست به کشتار میزنند، هتل های پنج ستاره و سخت محافظت شده را در قلب کابل، از داخل مورد حملات مسلحانه قرار میدهند، مراسم رسم گذشت عسکری را گلوله باران میکنند، بانک ها را مورد هجوم قرار میدهند، در مراسم فاتحه خوانی برادر رئیس جمهور در حالیکه تدابیر شدید امنیتی حکمفرما بوده است، در داخل مسجد، حملات انتحاری انجام میدهند، خاک پاک افغانستان را مورد حملات توپخانه قرار داده و صد ها هموطن ما را شهید می سازند و ... .

ریاست امنیت ملی رژیم همچنان بخواب خرگوش فرو رفته است و وزارت داخله هم سخت مشغول جابجائی جنرالان ماشینی در پست های پر درآمد است. چه خوش گفته اند: " مال خود را نگهدار و همسایه را دزد مگیر". ما قبول میکنیم که دستان فتنه گر همسایگان طماع به شدت در کار اند تا کشور ما را در هرج و مرج و آشوب نگهدارند و نیز فرهنگ و زبان ما را بی محابا، مورد دستبرد سخت سخیفانه قرار داده اند و دست درازی های شان را لحظه ای هم توقفی در کار نیست و...

اما چه سودی برای ما به ارمغان خواهد آورد که هر عملی را به همسایگان نسبت داده و از بار مسؤلیت ها شانه خالی کنیم؟

این قتل ها نه نخستین ها بوده و نه هم آخرین ها خواهند بود. اما با جرأت میتوان گفت که نبود این افراد برای ملت افغان، بهتر از بود شان است و همین ها اند که منافع شخصی را بر منافع ملی ترجیح داده و کشور را به قهقرا رهنمون میگردند و دولتی در درون دولت اند و هرکدام امپرتوری شخصی و گروهی خود را دارند و حق و حقوق مردم نزد شان پیشیزی هم ارزش ندارد. مشاورین بی حساب و عاطل و باطل رئیس جمهور را هم حد و مرزی نیست و بجای هر کشته آن، هشت تا ده نفر دیگر سبز میکند و یک برادر هم جای برادر دیگر را پر میکند و من یقین دارم که جای " هاشم وطنوال " را در " ولسی جرگه " هم، یا برادر یا پسر کاکایش خواهد گرفت.

شکوه تاج سلطانی که نقش جان در او درج است  
کلاه دلکش است، اما به ترک سر نمی ارزد